

پیامبر بغار ثور میرون

۴۰ - الا تنصروه فقد نصره الله اذ اخرجه الذين كفروا ثاني اثنين اذ هما في الغار اذ يقول لصاحبه لا تحزن ان الله معنا فانزل الله سكينته عليه وايده بجنود لم تروها وجعل كلمة الذين كفروا السفلى وكلمة الله هي العليا والله عزيز حكيم .

: اگر او (پیامبر) را یاری نکنید ، خدا او را یاری کرده است و وقتی که کافران او را بیرون کردند دو حایک که او یکی از دونفر بود ، هنگامیکه در غار بودند و به همراه خویش میگفت غم مخور خدا با ما است ، آنگاه خدا آرامش باوداد ، (او را نجات داد) و با سپاهسانی که ندیده اید نیرومندش کرد و سخن کافران را پست (و نقشه آنها را بی اثر) کرد و کلمه خدا ، والاتر است خدا عزیز و حکیم است .

۴۱ - انفروا خفافا وثقالا وجاهدوا باموالکم و انفسکم فی سبیل الله ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون . سبکبار و سنگین بار بسوی جهاد بشتابید ، و با مالها و جانهای خود در راه خدا جهاد کنید که این کار اگر بیاندیشید ، برای شما بهتر است .

پیامبر اکرم مکه را ترک میگوید

سرگذشت مهاجرت پیامبر اکرم را بسوی « مدینه » در بخش تاریخ اسلام بطور تفصیل خواهید خواند و اسرار و فوائد آن بطور مشروح بیان خواهد گردید ، و اجمال آن اذا اینقر است که : قریش برای چندین بار در « دارالندوه » تشکیل جلسه داد ، زیرا از نفوذ

و انتشار اسلام در میان قبائل و جوانان مکه سخت ناراحت بودند، نظرهای گوناگون در آنجا ابراز گردید، گروهی گفتند که او را در خانه خود بازداشت کنیم، عده ای نظر دادند که او را از مکه بیرون کنند تا سرانجام کار او بدست عربهای بیابانی بیافتد، تصمیم نهایی آنها این شد که چهل تن از جوانان نیرومند قبائل را انتخاب کنند و در یک شب همین بزندگی او خاتمه دهند و خون او بدین وسیله در میان اعراب پخش شود، و بنی هاشم را برای پیکار با عموم قبائل نباشد، موعده کار فرارسید، ترور بستنها اطراف خانه او را محاصره کردند، جبرئیل از نقشه قریش پیامبر را آگاه ساخت و پیامبر خدا مأهور شد شبانه «مکه» را بقصد «مدینه» ترک بگوید و همان شب با عنایات الهی از خانه خود بیرون آمد، و با تفاق ابو بکر به غار ثور که در جنوب مکه بود، پناه برد، و سه شبانه روز در آنجا بود، که قریش از تعقیب او خسته شدند و از پای درآمدند روز چهارم او با همسفر خود؛ از غار بیرون آمدند و راه مدینه را پیش گرفتند و بدین وسیله خدا؛ پیامبر خود را از چنگ یک مشت اشرار خونریز نجات داد چنانکه میفرماید: **و اذ یمکر بک الذین کفروا لیشبئوک او یقتلوک او یخربوک و یمکرون و یمکرون** و الله و الله خیر الماکرین (انفال ۳۱) بیاد آر زمانی را که کافران درباره تو نیرنگ میزدند که تو را بازداشت کنند؛ و با یککشند و با تهمید کنند، آنها از راه حیل و ارمی شدند؛ خدا نقشه آنها را نقش بر آب نمود و خدا از تمام آنها ماهر تر است. این بود اجمال سرگذشت هجرت.

هدف آیه اول چیست؟

از آنجا که برخی از مسلمانان روی علیل و بهانه‌ی، خصوصی نمیخواستند در جهاد با رومیان (نبوک) شرکت ورزند، و گروهی، فرض (مناقان) مسلمانان واقعی را بیان و توصیف تجهیزات جنگی رومیان، میترسانیدند و در این اثناء عده ای شکست قطعی رسول خدا را پیش بینی میکردند، آیه مورد بحث، بمنظور تحکیم ایمان و عقائد مسلمانان، سرگذشت مهاجرت پیامبر را تذکر میدهد، و منظور اینست که آنخدا میکه، رسول خود را از دست چهل ترور است که در گرداگرد خانه او موضع گرفته بودند نجات داد، و در یک نقطه تاریک (غار ثور) از او محافظت نمود و بایک سپاه نامرئی (فرشتگان) او را تأیید کرد، و اراده خود را مبنی بر نشر آیین توحید فوق اراده کافران قرار داد؛ همان خدا - نیز در چنین موقع باریک و حساس که پایتخت اسلامی از طرف ارتش رومیان در معرض خطر افتاده است، او را یاری خواهد کرد.

وظیفه مفسر

بایه تفهیم صحیح؛ اینست که مفسر خود را از هر گونه تعصب تجرید کند عقائدی را که از خارج بدست آورده است، وسیله فهم آیه قرار ندهد بلکه بایست عقیده را بر قرآن عرضه بدارد، نه قرآن را بر عقائد، این مطلب روشن است که پس از پیامبر در باره جان نشین رسول خدا اختلاف در گیر شد؛ گروهی علی را شایسته خلافت دانستند، عده ای یحیی ابوبکر را بگردن

نهادند ، و اورا امیر مسلمین معرفی نمودند ، اکنون ما میخواهیم در فهم معانی آیات از هر گونه نظرو اعتقاد پیشین خود را مجرد کنیم تا با ذهن بیطرفانه بر ادو اوقی خدا پی ببریم : برخی از دانشمندان اهل تسنن از فرط علاقه به ه سفر رسول خدا در غار ، در تفسیر معنای آیه خواسته اند که بگویند : ضمیر علیه در جمله فائز ل الله سکینه علیه بصاحب بر میگردد ، نه بر رسول خدا ، و در این باره دست و پای غربی نموده اند ، و آنها توجه دارند که هر گاه مرجع ضمیر پیامبر باشد ، در چنین صورت فقط پیامبر مشمول عنایات الهی (نزول سکینه) خواهد بود ، و مصاحب او حظی در آن نخواهد داشت از آنجا که این مطلب با فرط علاقه آنها به خلیفه اول سازگار نبود ناچار شدند که مرجع ضمیر را صاحب پیامبر قرار دهند و ادعاه کنند که او مشمول عنایات الهی شد ، و سکینه برای او فرود آمد . و نجات او نیز ملازم با رهایی پیامبر است .

بسیاری از آنها بفکر افتادند که این مطلب را در قالب علمی دستخسته و رنگ استدلال کلامی بآن بدهند از این نظر گفته اند همواره سکینه و طمأنینه خاطر ؛ با پیامبر همراه بود ، و آنی از او جدا نبوده است ، بنابراین ؛ نزول سکینه در این موقع گواه آنست که این سکینه بر ابوبکر نازل گردیده است .

پاسخ : این استدلال با خود قرآن مناقض است ، زیرا قرآن در دو مورد ، تصریح کرده ؛ که در جنگهای «حنین» و «حدیبیه» بر پیامبر سکینه نازل گردیده است ، و این طمأنینه خاطر در شرایط مخصوصی بوده . چنانکه میفرماید : ثم انزل الله سکینه علی رسوله و علی المؤمنین (سوره توبه - ۲۶) و در سوره فتح آیه ۲۶ ، همین جمله نیز تکرار شده است .

و گاهی گفته میشود ، که پیامبر اکرم در غار نزولی نداشت ، ولی در «حنین» و صلح «حدیبیه» مضطرب بوده است از این جهت نمیتوان این دو مورد را بهم قیاس نمود ، ولی این گفتار ، علاوه بر اینکه اصل استدلال را از بین میبرد ، (استدلال سابق این بود که سکینه همواره با پیامبر بوده و لازم آن اینست که در هیچ مورد معینی سکینه بر او نازل نیگردد ؛ در صورتیکه ، بتصریح مستدل در دو مورد مخصوص سکینه بر حضرتش نازل گردیده است) اساس صحیحی ندارد ؛ زیرا در آیات مربوط به سرگذشت «حنین» و «حدیبیه» ، کوچکترین اشاره ای به اضطراب پیامبر نیست ، و ما نمیدانیم که مستدل از کجا چنین مطالبی را به پیامبر نسبت داده است .

نظر ما در تفسیر آیه

مطالعه خود آیه آشکارا میرساند که مرکز نزول این رحمت خود پیامبر بوده ، حالا آیا همسفر او سهمی در این باره داشته است یا نه ، باید آنرا از جای دیگر بدست آورد و خود آیه

از بیان آن ساکت است اینک گواهیهای قابل ملاحظه :

۱ - چنانکه برض خوانندگان رساندیم منظور خدا از بازگو نمودن داستان «غار نور» اینست که به مؤمنان گوشزد فرماید که از تجهیزات نظامی رومیان نترسید؛ و تصور نکنید که بر اثر ضعف بنیة مالی و نظامی، پیامبر در این جنگ شکست خواهد خورد، نه! ایضا بدانید هر گاه او را در این کارزار، کمک کردید؛ چه بهتر و گرنه همان خداست که او را درست‌ترین لحظات؛ یاری کرده است، در این لحظه نیز از یاری نمودن او فروگذار نخواهد کرد.

چنانکه ملاحظه میفرمائید، موضوع سخن، نصرت و معاونت پیامبر است، بیان لحظات حساس زندگی او است؛ و گفتگو از حالات ابوبکر که مطلب ضمنی است، بنابراین بسیار دور است که بگوییم: منظور از جمله: **ثم انزل الله سكينته عليه**؛ بیان کمک بمصاحب رسول خدا است؛ نه خود او، در صورتیکه بایه و اساس و ما قبل و ما بعد آیه مطلقاً در بیان کمک به پیامبر و نصرت و معاونت او است.

۲ - دو جمله بعدی گواه محکمی است بر اینکه مرجع ضمیر خود رسول خدا است زیرا پس از جمله مزبور میفرماید: **و ائده بيجنود لهم ترورها**، **و جعل كلمة الذين كفروا السفلى و كلمة الله هي العليا**؛ او را با سپاهیانی نامرئی نیرومند کرد، و سخن کافران را پست؛ و تنها سخن خدا والاتر است، ناگفته پیداست؛ که این دو سخن کیفیت نزول سکینه را بیان میکند، و هر کس دارای این دو قسمت است همان شخص محل نزول سکینه است، و هر گاه جمله اول (و ائده بيجنود لهم ترورها) صلاحیت این را داشته باشد، که راجع به مسفر پیامبر باشد، ولی بطور مسلم، جمله دیگر از خصایص پیامبر است، زیرا مقصود از کلمه کافران؛ نقشه سران «دارالندوه» است، و منظور از کلمه خدا؛ همان وعده قطعی الهی است که پیامبر خود را تایید خواهد نمود، و آئین او را بر تمام آئینهای پرور خواهد گردانید؛ بنابراین این دو جمله تفسیر به خصوصاً دومی از آن رسول خدا است، از این نظر، جمله سابق نیز راجع بخود پیامبر خواهد بود.

توضیح معنای سکینه؛ و اینکه مقصود چیست؛ و نزول آن ملازم با این نیست که پیامبر مضطرب باشد، در تفسیر آیه ۲۶ از همین سوره گذشت.

انفروا خفافا وثقالا؛ این دو لفظ جمع خفیف و ثقیل است، و منظور اینست که آنکه سبکبار است و موانع از شرکت در جهاد کمتر دارد، از قبیل، زن و فرزند و تجارت، و آنکه مشاغل زیاد دارد، و حرکت برای او سنگین است، هر دو گروه این بهانه‌ها را از خود دور کنند و بطور دستجمعی در جبهه جنگ شرکت نمایند.